

شهاچه راهی برای شناختن خدا انتخاب می کنید؟

❁ راه های خداشناسی

❁ راه علمی

❁ راه فطرت

همدوش با تاریخ زندگی بشر، اعتقاد به خدا در میان تمام قبائل مختلف انسانها معمول بوده، و در طول این مدت زمانی رانمی شناسیم که در آن معتقدین به خدا نباشند. حتی وحشی ترین انسانهای قرون وسطی هم فطرتشان با این پدیده فطری آشنا بوده است. ولیکن هر کدام از افراد مردم در راه شناسائی خدا برای خود راهی را انتخاب کرده و می پیمودند، زیرا خدای را از راههای گوناگون می توان شناخت چنانچه گفته اند:

الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق : راه های شناسائی خدا با اندازه نفس های مردم است.

فلاسفه الهی و دانشمندانی که دستگاه با عظمت آفرینش را متکی به يك مبدؤ قادر؛ وزنده، و ازای، وابدی میدانند، و مجموعه گیتی را از کوچکترین ذره آتمی تا بزرگترین مجموعه شمس ساخته دست با قدرت و توانای پروردگار میدانند برای شناسائی خدا راههای علمی را پیموده اند که بیشتر آنها برای توده مردم قابل درک نیست.

ولی، یگانه راهی که برای هر کس قابل درک بوده، و توانسته اند از آن راه خدایا بشناسند راه فطرت و وجدان بوده است. زیرا وجدان سالم محتاج بدلیل و برهان نیست، بلکه با اندک توجه واقع‌مطلب رادرك خواهد کرد، و ممکن هم نیست که انسان بتواند آن قیامت و حکومت وجدان را انکار کرده، و یا بر آن ایرادی کند.

خداوند عالم در قرآن مجید راه‌های گوناگونی را برای اثبات خدا بیان فرموده لکن بیشتر توجه به حکومت‌های وجدان کرده تا مردم امی جزیره العرب و انسان‌های دیگری که در زمان‌های بعد آمده و قدرت تحصیل دانش نداشته اند برای شناسائی خدایا قطعاً داشته باشند.

برای قهرمان مکتب توحید: حضرت ابراهیم خلیل (ع)، و برخی از پیروان او که بشهادت تاریخ بی بهره از دانش نبوده اند راه‌های علمی بیان فرموده.

برای پیامبر اسلام و بعضی از طرفداران دانشمندان راه‌های علمی بسیار دقیق قرار داده تا از آن راه به معرفت خدا برسند.

ولی ، به توده مردم که از دانش بهره ندارند، و بدانشمندانیکه راه‌های صعب العبور علمی آنانرا خسته کرده است راه وجدان و قضاوت فطرت را نشان داده است، و در لباس داستان‌های آموزنده شیرین خاطر- نشان ساخته که انسان با وجدان با اندک توجهی بخدا معتقد خواهد شد.

لیکن ، جای بسی تأسف است که انسان فقط در مواقع بیچارگی که هیچ راهی برای پیروزی خود نمی‌بیند، و تمام راه‌ها را بروی خود بسته می‌بیند، و تمام قدرت‌ها را ناچیز می‌داند، متوجه وجدان خفته خود می‌شود و می‌فهمد که نیروی مقتدر و مرموزی هم در عالم هست که در لابلای دلاو

خودنمایی می کند ، و آن خدا است!

اما ، چون از پل پیروزی گذشت فوراً وجدان بیدار در خواب فرو رفته ، و خدا را فراموش می کند .

مردمیکه منکر خدا بودند چون در دریا می رفتند و امواج سهمگین دریا که مانند کوههای بزرگی بود اطراف آنها را می گرفت خدای را بیاد می آوردند و می فهمیدند که فقط نیروی مقتدر مرموز عالم (خدا) است که میتواند آنها را از طوفان شدید و امواج دیوانه دریا نجات دهد ، از این رو با کمال خلوص خدای را می خواندند و از او طلب نجات می کردند ، ولی چون خدا آنان را نجات میداد و به خشکسای میرسیدند خدا را فراموش می کردند .

و اذا غشیهم موج کالظلال دعوا الله مخلصین له الدین فلما

نجیهم الی البر فممنهم مقتصدو ما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور (۱)

مادر موسی که وضع خود و کودک زیبای خود را در کنار تخت فرعون بحرانی دید فهمید که باید برای نجات از دست دژ خیمان فرعون چاره ای بیاندیشد ؛ چون در این موقع تمام نیروها را برای نجات خود و کودک کش ناتوان دید متوجه آن نیروی مرموز و مقتدر عالم شد ، و گفت : خداوند من و بچه ام را بدر بار خود پناه ده و از شر فرعونیان محفوظ دار ! خداوند مهربان با و وحی فرستاد و به دو امر ، و دو بشارت او را مفتخر ساخت : اینک دو امر :

۱- بچه خود را شیرده تا در مسافرت کوتاه خود گرسنه نماند ۲- او را در صندوقی گذار و در دریا بیانداز اگر ترس کشته شدن او را داری .

پس از آن او را از دچیز نهی کرد :

۱- از هیچ چیز مترس. ۲- حزن و غم و اندوه در خود راه مده.
سپس باین مادر مضطرب و پریشان که وجدانش او را بخدای رهنمائی
کرده بود دوبشارت داد:

۱- ما کودک ترا به تو بر می گردانیم ۲- ما او را از پیاه بران و
فرستادگان خود قرار می دهیم.

چون بچه خود را در رود نیل انداخت و او را بدست امواج خروشان
آب قرار داد و جدان بیدار در خواب رفت و گفت . ای کودک کوچک
بیگناه من :

گر فراموشت کند لطف خدای چون رهی زین کشتی بی ناخدای؟
وحی آمد کاین چه فکر باطل است رهرو ما اینک اندر منزل است
پرده شك را بر انداز از میان تا به بینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آنچه تو انداختی دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادری است شیوه ماعدل و بنده پروری است
به که برگردی بما بسپاریش کی تو از ما دوست تر میداریش؟
ما بسی گم گشته باز آورده ایم ما بسی بی توشه را پرورده ایم
میهمان ما است هر کس بینوا است آشنا با ما است چون بی آشناست

مادر موسی خود را به نیروی مرموز عالم امیدوار ساخت و در نتیجه
در مدت کوتاهی خداوند بچه او را بدو رساند و به مقام شامخ نبوت و پیامبری
ناائل آمد .

این داستان کوتاه و صدها مثال آن، که خداوند در قرآن فرموده
بما ثابت می کند که در این جهان قدرت ثابت و نیروی پایداری وجود دارد

که مدبر و گرداننده کائنات است، و اختیار تمام کارها بدست قدرت او است،
 ازمه الامور طرأ بیده . و آن نیروی نامرئی .. خدا است .

نزدیک دو ماه (نویسنده) در محلی با جوانی تماس داشتم، و چون
 وقت کافی برای بحث و مذاکره بود؛ و آن جوان هم سرپر شوری برای
 بحث‌های مذهبی داشت، مذاکرات مفصل و دامنه‌داری بین ما برقرار شد.
 یک روز آن جوان کنجکاو که وقت خود را صرف بحث درباره وجود
 خدا کرده بود، و می‌خواست از مکتب خداشناسی اطلاعی داشته باشد،
 گفت: راستی راهی که بسیار ساده و روان و مطابق ذوق توده مردم باشد برای
 خداشناسی هست؟

آیا ممکن است با بیانی عامیانه توری خداوند در مقابل وجدان
 انسان جلوه کند مثل اینکه او را می بیند یا نه؟
 (نویسنده) فوراً بخاطرم آمد، که یکی از نویسندگان مصری یک
 راه وجدانی بسیار شیرینی برای خداشناسی انتخاب کرده بود که خواننده
 بدون تأمل اقرار به وجود خدای کرد. ولی داستان را بسیار ناقص و نارسا
 نوشته بودم .

من فکر کردم با تکمیل آن داستان میتوانم جواب خواسته آن
 جوان را بدهم از این رو گفتم :

نا تمام

